



جنون جنگ و ادامه نسل کشی در فلسطین



دولت نژاد پرست اسرائیل همچنان سرگرم قتل و کشتار مردم فلسطین است. علی رغم مخالفت افکار عمومی جهان، دولت صهیونیستی اسرائیل به نسل کشی فلسطینیان ادامه می‌دهد. شمال غزه با خاک یکسان شده است. در اثر اقدامات دولت متجاوز و جنگ طلب اسرائیل، بیش از ۳۶ هزار فلسطینی کشته و متجاوز از ۸۱ هزار تن زخمی شده اند. از آغاز جنگ تا کنون بیش از یک میلیون تن از مردم غزه آواره شده و صدها هزار تن راهی مناطق جنوبی غزه از جمله شهر رفح شده و به اردوگاه ها و زندگی زیر چادرها پناه آورده اند. ارتش متجاوز اسرائیل، در ادامه اشغالگری های خود، روز نهم خرداد منطقه حائل در جنوب نوار غزه را که در مرز مصر قرار دارد تحت کنترل خود درآورد. منطقه حائل که یکی از مناطق "غیرنظامی شده" میان مصر و اسرائیل است، در سال ۱۹۷۹ میلادی و در چهارچوب قرارداد صلح میان این دو کشور ایجاد شد. ارتش اسرائیل یک روز پس از اعلام کنترل این منطقه، حملات وحشیانه زمینی و هوایی علیه شهر رفح و ساکنین آن را آغاز کرد. حملات وحشیانه ارتش رژیم صهیونیستی اسرائیل تنها در دو روز از یک هفته اخیر، متجاوز از ۶۵ کشته و بیش از ۳۰۰ زخمی برجای گذاشت. اردوگاه "الشطی" و سایر اردوگاه ها و مراکزی که آوارگان فلسطینی به آن پناه برده بودند نیز از گزند این حملات وحشیانه زمینی و هوایی برکنار نمانند. ده ها چادر و شماری از مردم فلسطینها در آتش این حملات کینه توزانه زنده سوختند و خاکستر شدند. چندین بیمارستان در شهر رفح از جمله بیمارستان

در صفحه ۲

از فرهاد خسروی تا فرهاد سپاهی

روایت تلخ زندگی و مرگ کولبران و سوختبران در سایه ی نبود کار، بیمه بیکاری و تامین اجتماعی

مردم ستمدیده ی ایران شاهدان غمزده و خشمگین فجایی هستند که روزانه در برابر چشمان آن‌ها اتفاق می‌افتد. فجایی که می‌شد رخ ندهند، فجایی که نباید رخ دهند، اما جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری حاکم نه فقط امکان بروز این فجایع را بوجود آورده‌اند، بلکه در اساس ریشه‌ی اصلی بروز این فجایع هستند. یکی از این فجایع بسیار که در سایه گسترش فقر و بیکاری هم اکنون روزانه شاهد آن هستیم، جان باختن سوختبران و کولبران برای لقمه‌ای نان است. سوختبران و کولبرانی که از جمله قربانیان نظم سرمایه‌داری حاکم هستند.

در صفحه ۳

تشدید مبارزه،

راه مقابله با وحشی‌گری رژیم علیه فعالان جنبش زنان

در صفحه ۵

رژیمی که مرگ کسب و کار اوست

گزارش سازمان عفو بین الملل در باره اعدام های صورت گرفته در جهان و ایران است که آن نیز سالی یکبار جهت ارائه به نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین آگاهی افکار عمومی منتشر می‌شود.

طبق روال تاکنونی، امسال نیز سازمان عفو بین الملل روز چهارشنبه ۲۹ مه (۹ خرداد ۱۴۰۳) در گزارش سالانه ی خود که مربوط به اعدام های سال گذشته میلادی است، اعلام کرد: اعدام های ثبت شده در سال ۲۰۲۳ به بالاترین سطح

در صفحه ۸

سرکوب، کشتار، شکنجه و اعدام، از جمله نخستین شاخصه های رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است که هر ساله گوشه‌هایی از آن در گزارش های سالانه نهادهای بین المللی انتشار بیرونی می‌یابد. بخشی از این گزارش ها، مربوط به نقض آشکار موارد حقوق بشری، سرکوب های عمومی، نقض آزادی بیان و اندیشه، سرکوب اقلیت های قومی و مذهبی، آزار و اذیت زنان و تبعیضات جنسیتی است که سالی یکبار توسط گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران منتشر می‌شود. بخش دیگر آن،

کشتار، جنایت و باجگیری سیاسی با تکیه بر صهیونیسم بین المللی!



دفاع صهیونیسم بین المللی از اسرائیل، نه تنها موجب تشجیع رژیم این کشور برای ادامه جنگ ها و کشتارهای پیاپی مردم فلسطین شده بلکه آن را به رژیم جنایتکار، قلد و باج گیر در سطح جهان تبدیل کرده که دست به هر جنایتی می‌زند و ایضا با انواع شیوه های پنهان و آشکار سیاسی و امنیتی مخالفین داخلی و خارجی و حتی

در صفحه ۶

جنون جنگ و ادامه نسل کشی در فلسطین



اما هرکس این را می داند که تضعیف ولو بسیار شدید حماس، به معنای نابودی حماس که در رأس اهداف اسرائیل بوده، نیست. این حملات وحشیانه حتی اگر به فرض به نابودی کامل حماس منجر شود اما باز هم به معنای نابودی طرز فکر و شرایطی که پرورش دهنده حماس بوده نیست. نیازی به توضیح نیست که تا زور و فشار و اشغالگری باشد، مقاومت در برابر آن و حتی مبارزه مسلحانه با اشغالگران هم هست. بنابراین اشغال حتی کامل رفح نیز مشکلی را حل نخواهد کرد. افزون بر این دولت صهیونیستی اسرائیل هیچ برنامه ای برای بعد از اشغال رفح و کل غزه ندارد. روشن است که نمی تواند ارتش خود را برای همیشه در آنجا مستقر کند یا اداره غزه را خود بر عهده گیرد. نسل کشی فلسطینی ها و ادامه جنایات تکان دهنده علیه مردم ستمکشیده فلسطین در عین حال هیچ کمکی حتی به حل مشکل گروگان ها نمی کند. گرچه جان گروگان های اسرائیلی نیز برای نتانیاهو فاقد اهمیت است، اما ادامه کشتار نیز موجب رهایی گروگان ها نمی شود بماند که شماری از آن ها نیز در جریان این حملات کشته شده اند و چه بسا شمار دیگری نیز کشته خواهند شد.

جنگ در غزه در واقع از مدت ها قبل به بن بست رسیده است و به رغم آن، کشتار فلسطینی ها در غزه و در شهر رفح در حالی تشدید شده و ادامه دارد که اعتراضات بین المللی در سطح توده های مردم، دانشجویان، تشکلهای کارگری و سازمان ها و احزاب چپ و سوسیالیست مدام افزایش یافته و فشار های بین المللی علیه دولت اسرائیل و در رأس آن نتانیاهو فاشیست نیز تشدید شده است. چندین کشور از جمله چند دولت اروپایی، کشور فلسطین را به رسمیت شناخته اند. کشورهای غرب نمی توانند برای همیشه، اقدامات جنایتکارانه دولت راست افراطی اسرائیل را با سکوت برگزار کنند و درقبال فشارها و اعتراضات فزاینده داخلی بی تفاوت بمانند. بلکه برای کنترل بحران و حفظ منافع دراز مدت تر خود در منطقه و پیشگیری یا دست کم تعدیل اعتراضات و فشارهای داخلی، متمایل به کابینه ای معتدل تر در اسرائیل هستند.

در آمریکا نیز تا کنون یک افسر ارشد ارتش آمریکا و دو مسئول ارشد در وزارت خارجه در اعتراض به سیاست حمایت بی چون و چرای بایدن از دولت اسرائیل استعفا کرده اند.

در سطح داخلی در خود اسرائیل نیز اوضاع چندان بر وفق مراد نتانیاهو نیست. اعتراض علیه نتانیاهو گسترده تر شده است کار به جایی رسیده

در صفحه ۴

چادرها و اردوگاه ها و به آتش کشیدن این چادرها و اردوگاه ها و سوزاندن زنده زنده ی فلسطینیان که اعتراض جهانیان را بر انگیزت نیز تأیید کرد. دولت آمریکا که پیش از آن، رفح را به اصطلاح خط قرمز اعلام نموده و در ظاهر با حمله به رفح مخالف بود، پیشروی ارتش اسرائیل و جنایت اخیر صهیونیست ها در رفح را نیز تأیید کرد. مقامات دولتی آمریکا از نمونه جان کربی سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا بعد از ارتکاب این جنایت ارتش اسرائیل گفت: اشغال منطقه مرزی مصر و اقدامات دولت اسرائیل با نظر دولت آمریکا هماهنگی دارد. وی همچنین گفت: ما شاهد عملیاتی که غیر موجه باشد نبوده ایم. "متیو میلر" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز در این مور گفت: "عملیات نظامی اسرائیل تا کنون در رفح، به اندازه عملیات در مرکز و شمال غزه گسترده نبوده است."

روشن تر از این نمی شد اعتراف نمود که تمام جنایات ارتش رژیم صهیونیستی از نظر دولت آمریکا موجه و تمام آنچه نتانیاهو در غزه سرگرم انجام آن است باسیاست خارجی آمریکا هماهنگ بوده است. اگرچه از تاریخ ششم می، دامنه عملیات نظامی اسرائیل در رفح مدام بیشتر و گسترده تر شده اما گویا سرعت پیشروی ها و دامنه اشغالگری رژیم صهیونیستی، مسولان وزارت خارجه آمریکا را راضی نکرده و لذا جواز عملیات گسترده تر و جنایات و کشتار بیشتر مردم رفح را نیز صادر می کنند.

اما نه جنایات تاکنونی دولت نژادپرست اسرائیل مشکلات را حل می کند و نه گسترش آن در جنوب غزه و اشغال کامل شهر رفح. انتقام جویی



و جنون جنگ آدمکش و جانی بزرگ نتانیاهو نیز هیچ مشکلی را از اسرائیل و معضل فلسطین حل نخواهد کرد. دولت راست افراطی اسرائیل به رهبری نتانیاهو هیچ برنامه ای که دارای یک چشم انداز واقعی مثبت و پیروزمندانه اگر نه برای مردم اسرائیل بلکه حتی برای صهیونیست ها باشد، نداشته است و ندارد. در جریان حملات هوایی و زمینی ارتش اشغالگر اسرائیل از آغاز جنگ غزه تا کنون، در کنار کشته شدن ده ها هزار تن از مردم بی دفاع فلسطین، جریان ارتجاعی اسلام گرای حماس نیز متحمل تلفات زیادی شده است. تردیدی در این واقعیت وجود ندارد که این جریان از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی و امکانات به شدت تضعیف شده است.

اندونزیایی، کلینیک "تل السلطان"، بیمارستان کمال عدوان، بیمارستان "ابو یوسف النجار"، درمانگاه مرکزی "ابوالولید"، بیمارستان میدانی رفح و بیمارستان تخصصی کویت یا به کلی تخریب و یا از ارائه خدمات خارج شدند. گذرگاه های مرزی جنوب غزه در رفح مسدود شده، از ارسال غذا و دارو و امکانات پزشکی ممانعت به عمل آمده و عملیات امدادی و انتقال بیماران توسط سازمان بهداشت جهانی نیز متوقف شده است.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که هدف دولت



راست افراطی اسرائیل چه از همان آغاز جنگ غزه چه اکنون که سرگرم اشغال کامل رفح، آخرین پناهگاه مردم فلسطین است، نه نابودی حماس، که نسل کشی و تصفیه حساب با تمام خلق فلسطین بوده است. کابینه نژادپرست اسرائیل و در رأس آن نتانیاهو ی جنایتکار که شخصیت او با جنون جنگ و آدمکشی عجیب است، گاه غیر مستقیم و بیشتر از آن صریح و مستقیم، بارها بر نابودی کامل فلسطینی ها تأکید کرده اند. آنان پنهان نکرده اند که هدفشان کشتار تمام مردم غزه، براندازی نسل فلسطینیان، کوچاندن اجباری بازماندگان جنگ و در نهایت

محو کامل فلسطین از نقشه جغرافیاست.

تمام جنایات بی شمار و تکان دهنده دولت صهیونیستی اسرائیل نیز در راستای تحقق همین اهداف فاشیستی و نژاد پرستانه بوده است. هدف ارتجاع صهیونیستی، نابودی مردم باریکه غزه است و رفح، شهری در جنوب این باریکه است و استثنایی بر قاعده سیاست صهیونیست ها نیست. ارتجاع صهیونیستی در طول ۸ ماه جنگ تجاوزکارانه، همین سیاست را آرام آرام البته در پرتو حمایت بیدریغ دولت امپریالیستی آمریکاییش برده است. تمام جنایات فجیع دولت اسرائیل، نسل کشی و کشتار و آواره سازی صد ها هزار زن و کودک و پیر و جوان غیر نظامی، تحمیل گرسنگی بر مردم غزه، تخریب گسترده خانه های مسکونی، بیمارستان ها، مدارس و حتی اردوگاه های پناهندگی و بی شمار جنایات دیگر که گاه مورد اعتراض نهاد های بین المللی و برخی دولت های اروپایی قرار گرفته است، همه و همه مورد حمایت همه جانبه دولت امریالیستی آمریکا بوده است. دولت آمریکا حتی جنایت فجیع هفته اخیر اسرائیل، حمله ارتش تجاوزگر این کشور به آوارگان پناه برده به زیر

از فرهاد خسروی تا فرهاد سپاهی

روایت تلخ زندگی و مرگ کولبران و سوختبران در سایه‌ی نبود کار، بیمه بیکاری و تامین اجتماعی



روز ۵ شنبه ۱۰ خرداد، در پی تیراندازی مزدوران سپاه پاسداران در مرز "جودرکلگان" (سراوان) حداقل ۴ سوختبر کشته و ۸ تن دیگر زخمی شدند. مسن‌ترین آن‌ها شکرالله بیگی بود با فقط ۲۳ سال سن و جوان‌ترین‌شان عبدالواسع ریگی ۱۸ ساله. در همان روز در پی تیراندازی مزدوران جمهوری اسلامی در پاسگاه سهل‌آباد نهبندان به سمت یک خودرو سوختبر و انداختن خارک (به منظور پنجر کردن خودرو)، یک سوختبر کشته و دو تن دیگر مجروح شدند. باز در همین روز در پی‌واژگونی یک خودرو سوختبر، یک سوختبر ساکن روستای بافتان از توابع شهرستان راسک جان خود را از دست داد و باز در همین ۵ شنبه غمبار یک خودرو سوختبر در نزدیکی مقر سپاه در شهرستان خاش دچار آتش‌سوزی شد که نه از سرنوشت سرنشینان آن خبری انتشار یافت و نه از علت آتش‌گرفتن خودرو.

یک روز قبل‌تر در حوالی شهرستان دلگان در پی ترکیدن لاستیک خودرو، ماشین سوختبران واژگون و در پی آتش‌سوزی دو سوختبر بلوچ برای لقمه‌ای نان در شعله‌های آتش سوختند. ۸ خرداد نیز در پی تیراندازی مزدوران رژیم در منطقه میل اسفندک شهرستان سراوان به سمت سوختبران یک سوختبر کشته و سه تن مجروح شدند. دو تن از مجروح شدگان توسط مزدوران رژیم بازداشت شدند و نفر چهارم با نام فرهاد سپاهی که تنها ۱۸ سال داشت، پس از اصابت گلوله و از ترس دستگیری و شکنجه با تنی مجروح فرار کرد و به کوه‌های اطراف پناه برد، اما متأسفانه در اثر شدت خونریزی در دل کوه جان باخت، برای لقمه‌ای نان.

فرهاد سپاهی ۱۸ ساله هم نام فرهاد خسروی کولبر ۱۴ ساله‌ای بود که در سال ۹۸ همراه با برادر ۱۷ ساله‌اش آزاد از اهالی روستای نی از توابع مریوان برای لقمه‌ای نان پا در برف کرده و به کوه زده بودند. آن‌ها می‌خواستند بر شانه‌های کوچکشان تلویزیون و کفش حمل کنند، برای لقمه‌ای نان. خانواده‌ای شش نفره با پدری از کار افتاده، بدون مستمری بیکاری، مستمری بیکاری اگرچه حق هر انسان بیکاری است، اما جمهوری اسلامی نه پولی برای بیکاران دارد و نه غم بیکاران در دل. فرهاد و آزاد گرفتار برف و بوران شدند، راه گم کردند، لباس‌های آزاد تحمل سرما را نداشت، داشت یخ می‌زد که فرهاد برادر کوچک‌تر کتاش را درآورد، بر تن آزاد کرد و خود در جستجوی کمک به راه ادامه داد. آزاد وقتی توسط اهالی پیدا شد که دیگر جان در بدن نداشت، او یخ زده بود. اما از سرنوشت فرهاد هنوز خبری نبود. تنها دو روز بعد جسد پخ‌زده‌ی فرهاد در همان نزدیکی پیدا شد با مشت‌های گره کرده. خانواده شش نفره حالا چهار نفره شده بود، ۲ نفرشان برای لقمه‌ای نان رفته بودند اما برنگشتند.

راستی، فرهاد و آزاد در آن لحظاتی که از سرما یخ می‌زدند به چه می‌اندیشیدند؟ فرهاد سپاهی که قطره قطره خون‌اش بر کوه‌های سنبر بلوچستان می‌ریخت و آرام آرام جان می‌داد به چه می‌اندیشید؟ سوختبری که در آتش می‌سوخت چه؟ چه می‌کرد؟ داد می‌زد؟ کمک می‌خواست و در عین حال ناامیدانه می‌سوخت و می‌سوخت؟ فرهاد سپاهی در کوه‌های بلوچستان آرام آرام جان سپرد و فرهاد خسروی در کوه‌های کردستان آرام آرام یخ زد. جرم‌شان چیست که با گلوله‌های مزدوران جمهوری اسلامی در خون خود غرق می‌شوند، یا در شعله‌های آتش می‌سوزند، یا در سرما یخ می‌زنند و یا از دره و کوه پرت می‌شوند؟ جرم‌شان این است که فقیرند، جرم‌شان این است که بیکارند، جرم‌شان این است که دیده نشدند.

براساس یکی از گزارشات منتشره در شبکه‌های اجتماعی در سال ۲۰۲۳ میلادی حداقل ۱۷۲ سوختبر بلوچ با تیراندازی نیروهای نظامی، تصادف رانندگی و آتش‌گرفتن خودرو جان خود را از دست دادند و ۴۲ تن دیگر زخمی شدند. براساس گزارشی دیگر در سال فوق حداقل ۳۲۱ سوختبر در اثر تیراندازی نیروهای نظامی، حوادث جاده‌ای، تیراندازی "افراد مسلح ناشناس"، سیل و آتش‌سوزی کشته و زخمی شدند. براساس آمارهای منتشره در سال ۲۰۲۲ میلادی حداقل ۱۰۵ سوختبر جان خود را از دست دادند.

نگاهی به آمارهای بالا نشان می‌دهد که تعداد سوختبرانی که جان خود را در طول سال ۲۰۲۳ از دست دادند نسبت به سال ۲۰۲۲ حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است که دو علت مشخص داد: اول این‌که به دلیل گسترش فقر و بیکاری افراد بیشتری به سوختبری روی آورده‌اند و دوم این‌که جمهوری اسلامی برای انتقام‌گیری از مبارزات مردم بلوچ همان‌طور که بر تعداد اعدام‌ها افزوده، قتل‌عام سوختبران را نیز شدت بخشیده است. همچنین همه‌ی شواهد حاکی از آن است که با روند فعلی که هم اکنون ۵ ماه از سال ۲۰۲۴ میلادی گذشته است، متأسفانه در پایان سال شاهد افزایش آمار سوختبرانی خواهیم بود که جان خود را برای لقمه‌ای نان از دست می‌دهند.

همین واقعیت در مورد کولبران نیز صادق است. در حالی که در سال ۲۰۲۲ میلادی ۴۳ کولبر کشته و ۲۱۵ تن زخمی شده بودند، و در سال ۲۰۲۳ نیز ۳۲ کولبر کشته و ۲۶۷ تن زخمی شدند، تنها در ۷۰ روز اخیر یعنی از اول فروردین سال‌جاری تا ۸ خرداد ۱۷ کولبر متأسفانه جان خود را از دست دادند که ۱۲ تن از آن‌ها توسط مزدوران جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

در مجموع نیز در سال ۲۰۲۳ حداقل ۵۱۳ کولبر و سوختبر جان و یا سلامتی خود را برای لقمه‌ای نان از دست دادند. می‌نویسیم جان در

برابر لقمه‌ای نان، برای آن‌که درآمد کولبری و سوختبری آن‌قدر ناچیز است که تنها سفره‌ای بسیار محقر با آن می‌توان مهیا کرد.

در حالی سوختبران و کولبران آماج گلوله‌های مزدوران جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند که قاچاق عمده و اصلی کالا و سوخت در دست نیروهای نظامی و به‌طور خاص سپاه پاسداران است. تنها حدود ۳ میلیارد لیتر سوخت (از جمله گازوئیل) به پاکستان قاچاق می‌شود که ارزش آن بالای ۲۰۰ میلیون دلار است و سهم سوختبران از این قاچاق در برابر سپاه پاسداران بسیار ناچیز است.

بیکاری و فقر آن‌چنان بر زندگی مردم سنگینی می‌کند که بسیاری از زنان و دختران و یا افراد مسن مجبور به کولبری شده‌اند. در بلوچستان نیز کودکان بسیاری به جای تحصیل ناچار به سوختبری روی آورده‌اند. کولبری، سوختبری، شوتی‌گری، دستفروشی و مانند آن‌ها هیچ‌کدام کار به معنای واقعی آن نیستند. این‌ها تنها راهی دشوار و پرخطر برای نمردن از گرسنگی هستند، هر چند که ممکن است اسیر گزمه‌های جمهوری اسلامی شوند و جان و مال‌شان را از دست بدهند.

کار و تامین اجتماعی از گهواره تا گور حق تمامی انسان‌هاست، اما جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت سرمایه‌داری به انسان به‌عنوان منبعی برای کسب سود می‌نگرد. برای این نظم غیرانسانی، این اهمیت دارد که از نیروی کار یک کارگر حداکثر ارزش اضافی را کسب کند و از ارتش بیکاران نیز برای هراس کارگر و خفه کردن صدای اعتراض او، هراس از بیکاری و پیوستن به ارتش بیکاران، جمهوری اسلامی ناتوان از برقراری بیمه بیکاری و تامین اجتماعی از گهواره تا گور، حتا درصدد است در همین قوانین نیم بندی که برای بیمه بیکاری است، دست برده و آن را به نفع طبقه حاکم و به ضرر کارگران تغییر دهد. از جمله با کاهش مدت بیمه بیکاری کارگرانی که کار خود را از دست می‌دهند.

جدا از آن‌که برقراری تامین اجتماعی از گهواره تا گور و برقراری مستمری بیکاری برای تمامی بیکاران تا زمانی که بیکار هستند، وظیفه‌ی دولت است، و جدا از آن‌که بویژه در سال‌های اخیر سیاست‌های ضد کارگری جمهوری اسلامی از شدت بیشتری برخوردار شده که نتیجه‌ی آن گسترش بی‌سابقه‌ی فقر در سال‌های اخیر بوده

از فرهاد خسروی تا فرهاد سپاهی

روایت تلخ زندگی و مرگ کولبران و سوختبران در سایه‌ی نبود کار، بیمه بیکاری و تامین اجتماعی

است، جمهوری اسلامی با دروغ‌پردازی در رابطه با "بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش بیکاری" نشان می‌دهد که اساسا نه گوشی برای شنیدن دارد و نه چشمی برای دیدن. دلیل آن نیز روشن است، بیکاری و فقر مردم اساسا مساله جمهوری اسلامی نیست و این را می‌توان به‌روشنی در سیاست‌های جمهوری اسلامی دید.

اخیرا مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی به روال گذشته گزارشی از وضعیت اشتغال و بیکاری منتشر کرده است که بیانگر ابعاد وحشتناک بیکاری است و نشان می‌دهد که از مجموع ۶۴ میلیون و ۶۴۷ هزار نفر جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال تنها کمی بیش از ۲۴ میلیون نفر شاغل (تمام وقت و یا پاره وقت) هستند. در حالی که براساس گزارش فوق نرخ مشارکت اقتصادی ۴۱/۳ درصد است، مرکز آمارسازی مدعی شده است که تنها کمی بیش از ۲ میلیون نفر بیکار هستند و معلوم نیست که وضعیت بیش از ۳۶ میلیون نفر دیگر که در این سنین قرار دارند چیست؟!

جالب آن که نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۹۸ یعنی پیش از کرونا توسط همین مرکز آمارسازی ۴۴/۱ درصد و تعداد شاغلان ۲۳ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر اعلام شده بود (خبرگزاری ایرنا اول اسفند ۹۹). حال معلوم نیست که چگونه به‌رغم کاهش ۳ درصدی نرخ مشارکت اقتصادی، بر تعداد شاغلان نسبت به سال ۹۸ حدود ۶۰۰ هزار نفر افزوده شده است. واقعیت این است که میزان اشتغال حتی به دوران پیش از کرونا بازنگشته است.

همه‌ی واقعیت‌ها نیز حکایت از تشدید رکود اقتصادی و در نتیجه افزایش بیکاری دارند. در واقع بخش بزرگی از ارتش بیکاران اساسا از یافتن کار ناامید شده و بخشی از آن‌ها به ناچار به کارهایی همچون کولبری، سوختبری، شوتی‌گری، دستفروشی و مانند آن پناه آورده‌اند. کاهش اشتغال در بخش کشاورزی اظهارمن‌الشمس است. بی‌آبی و بی‌برنامگی و یا بهتر است بگوییم فساد و هزینه نکردن در استفاده بهینه از منابع آبی، باعث کاهش شدید تولیدات کشاورزی شده است. در حالی که تعداد شاغلان بخش کشاورزی در سال ۱۴۰۰ برابر با ۴ میلیون و ۱۳۴ هزار نفر و در مجموع ۱۷ درصد شاغلان را شامل می‌شد تنها در طی یک سال تعداد شاغلان این بخش به ۳ میلیون و ۴۶ هزار نفر کاهش یافت. براساس گزارش مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی در پاییز ۱۴۰۲ سهم شاغلان بخش کشاورزی بار دیگر ۰/۷ نسبت به پاییز ۱۴۰۱ کاهش یافت.

بخش صنعت نیز در رکود عمیقی فرو رفته است. به‌گفته‌ی مدیرعامل اتحادیه تعاونی‌های لبنی پاستوریزه ایران، به دلیل کاهش شدید مصرف لبنیات، بسیاری از صنایع لبنی تعطیل و

جنون جنگ و ادامه نسل‌کشی در فلسطین

که احزاب اپوزیسیون در مورد "طرح اقدام جهت جایگزینی دولت نتانیاهاو برای آینده کشور اسرائیل" به توافق رسیده‌اند. حتی " بنی گانتس" رهبر حزب " میانه رو" "اردوگاه دولت" که درعین حال عضو کابینه جنگ نیز هست، برنامه ای برای انتخابات زود هنگام ارائه نموده است. در کابینه جنگ نتانیاهاو، اختلافها و چالش های معینی پیرامون جنگ غزه، آزادی گروگان ها و اداره نواز غزه پس از جنگ وجود دارد.

علی‌رغم تمام این فاکتور ها اما احتمال یک آتش بس دراز مدت و مهمتر از آن احتمال پایان جنگ در شرایط فعلی بسیار ضعیف است. روز جمعه ۱۱ خرداد، یک طرح پیشنهادی سه مرحله ای برای آتش بس انتشار یافت و جو بایدن ضمن حمایت از این طرح گفت: " وقت آن است که این جنگ پایان یابد". این پیشنهاد که در آغاز به عنوان یک "پیشنهاد اسرائیلی" مطرح شد، خیلی زود مشخص شد از سوی بایدن برای اسرائیل تهیه شده که با انتشار بیانیه ای از طرف دفتر نتانیاهاو رد شد. اما حماس علی‌رغم آنکه می‌دانست این پیشنهاد از سوی بایدن برای اسرائیل تهیه شده، نسبت به آن واکنش مثبت نشان داد.

" شی جین پینگ" رئیس جمهور چین نیز در نشستی با "سیسی" رئیس جمهور مصر و رهبران برخی دیگر از کشور های عربی از ضرورت پایان جنگ سخن گفت و پیشنهاد برگزاری یک نشست بزرگ برای صلح خاورمیانه را داد.

با وجود این باید تأکید نمود، مادام که نتانیاهاو در اسرائیل بر سرکار باشد، نه آتش بس دراز مدتی به مثابه مقدمه پایان جنگ برقرار خواهد شد و نه مهمتر از آن چشم اندازی برای پایان جنگ گشوده خواهد شد. تمام تلاش های تاکنونی به این منظور نیز تا این لحظه با شکست روبرو شده است. صلح بماند، به نظر می‌رسد هرگونه آتش بس معنی دار و خروج نیروهای اشغالگر اسرائیل از غزه، آغاز بازسازی غزه و هرگونه تلاش و تحویلی که مهر پایانی بر جنگ غزه بزند دست کم مستلزم کنار رفتن نتانیاهاو است. چرا که جنون جنگ طلبی و کشتار مردم فلسطین، این نژاد پرست فاشیست را رها نمی‌کند. او و تمام راست افراطی نژاد پرست و صهیونیست، از کشتار مردم فلسطین و خون ریزی سیر نمی‌شوند. از این منظر، شاید بتوان گفت سرنوشت جنگ غزه، تا حدود زیادی به سرنوشت نتانیاهاو گره خورده است.

به‌غیر از چند برند معروف بقیه نیز تنها با ۳۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند. بسیاری از صنایع دیگر نیز شاهد کاهش تولیدات هستند از جمله لوازم خانگی که سال ۱۴۰۲ نسبت به سال قبل ۶ درصد کاهش یافته است. جدا از موج ورشکستگی در کارگاه‌ها و مراکز خدماتی کوچک، بسیاری از کارخانجات بزرگ و متوسط همچون پلی‌اکریل با ۲۰۰۰ کارگر، داروسازی الحاقی، داروگر، قند کرج، مجتمع ذوب آهن فولاد خزر و... نیز تعطیل و یا در آستانه تعطیلی قرار گرفته‌اند. شاخص تولید شرکت‌های صنعتی بوری نیز در فروردین ماه سال جاری نسبت به فروردین سال گذشته ۱/۳ کاهش یافته است. همچنین همپای تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی و بحران سیاسی حاکم بر جامعه میزان تشکیل سرمایه‌ی ثابت - حتا براساس همان گزارشات مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی - در طول سالیان اخیر از میزان استهلاک سرمایه ثابت کمتر بوده است. شهرک صنعتی ابرانشهر در بلوچستان که ۳۰ سال پیش احداث شد یک نمونه است که از مجموع کارخانه‌های آن تنها یک سردخانه فعال است با چند کارگر برای بارگیری و بسته‌بندی خرما. در برابر همه‌ی این واقعیت‌ها چقدر مضحک به نظر می‌رسد گزارشات مقامات دولتی و مراکز آمارسازی از کاهش بیکاری و افزایش اشتغال.

واقعیت این است که ابعاد بیکاری در ایران بسیار وحشتناک است. اگر کار وجود می‌داشت، اگر بیکاری معضلی به این بزرگی نبود، هیچ‌کس سوختبری و کولبری را به جان نمی‌خرید. تامین اجتماعی از گهواره تا گور که از جمله شامل مستمری بیکاری به اندازه‌ی نیاز یک خانواده چهار نفره می‌شود، حق تمامی آحاد جامعه است. اما جمهوری فاشیستی و استبدادی اسلامی مانند دیگر حقوق اساسی انسان‌ها این حق بدیهی را از توده‌های مردم دریغ کرده است و تا زمانی که بر سریر قدرت باشد، همین وضعیت و حتا بدتر در انتظار مردم ستم‌دیده‌ی ایران است. کارگران و زحمتکشان ایران باید با سرنوختی جمهوری اسلامی، حکومت شورایی خود را برقرار کنند، حکومتی که دست فاسدان دروغ‌گو و عوام‌فریب در قدرت را قطع کرده، به مافیای قدرت پایان بخشیده و با یکسری اقدامات فوری همچون ایجاد کار برای بیکاران، برقراری تامین اجتماعی از گهواره تا گور، زندگی در آسایش، صلح، رفاه و آزادی را در سرتاسر کشور بگستراند.

زنده باد سوسیالیسم

تشدید مبارزه، راه مقابله با وحشی‌گری رژیم علیه فعالان جنبش زنان

رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی در ادامه سیاست تشدید سرکوب علیه زنان و لشکرکشی خیابانی به‌مقصد ایجاد جو رعب باهدف مهار مبارزه زنان، بازداشت و صدور احکام سنگین را با اتهامات جعلی و پرونده‌سازی‌های قلابی برای فعالان جنبش زنان تشدید کرده است. در چندین ماه اخیر اخبار و گزارش‌های متعددی از بازداشت و محکومیت فعالان جنبش زنان در شهرها و مناطق مختلف کشور انتشار یافته است. در هفته گذشته نیز دو خبر از صدور احکام سنگین حبس و تبعید زنان مبارز انتشار یافت که در سال‌های اخیر کم‌سابقه است.

در اوایل هفته گذشته خبر حکم حبس و تبعید ژینا مدرس گرگی، فعال حقوق زنان و روزنامه‌نگار اهل سمنان انتشار یافت. شعبه اول دادگاه ارتجاع اسلامی سمنان وی را "به اتهام تشکیل دسته و گروه غیرقانونی باهدف براندازی نظام" به ۱۰ سال حبس تعزیری، "همکاری با گروه‌ها و دول متخاصم" به ۱۰ سال حبس تعزیری و "تبلیغ علیه نظام" به ۱ سال حبس تعزیری جمعاً به ۲۱ سال حبس و تبعید به زندان همدان محکوم کرد.

همزمان در هفته گذشته ۸ خردادماه، دادگاه تجدیدنظر فعالان حقوق زنان در گیلان، احکام سنگین دادگاه بدوی را که بر اساس اتهامات جعلی و پرونده‌سازی وزارت اطلاعات صادر شده بود، تأیید کرد و مجموعاً ۱۱ فعال جنبش زنان را به بیش از ۶۰ سال حبس، محکوم کرد.

یک سال پیش در مردادماه بود که خبر بازداشت گروهی از فعالان جنبش زنان در رشت انتشار یافت. مزدوران وزارت اطلاعات هم‌زمان به منازل این فعالان یورش بردند و با ضرب و شتم و توهین آن‌ها را بازداشت کردند.

در روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد، ۱۴۰۲ دوازده نفر از فعالان حقوق زنان در شهرهای رشت، فومن، انزلی و لاهیجان با اتهامات بی‌اساس "تشکیل گروه و فعالیت غیرقانونی" اقدام علیه امنیت ملی" بازداشت شدند.

اداره اطلاعات استان گیلان، در همان ایام، با انتشار بیانیه‌ای بازداشت‌شدگان را به زمینه‌چینی و فراهم آوردن مقدمات اغتشاش و ناامنی در سطح استان گیلان و برخی شهرستان‌های استان کردستان، ارتباط با خانواده‌های جان‌باختگان و تحریک آن‌ها، و فعالیت تبلیغی به جهت اهداف براندازی، متهم کرد.

فعالان بازداشت‌شده در دوران بازجویی که حدود دو ماه به طول انجامید، تحت فشارهای سنگین و شکنجه‌های جسمی و روحی، ضرب‌وجرح، توهین، تهدید خانواده، تهدید به مرگ و اعدام مصنوعی دستگاه امنیتی وزارت اطلاعات قرار گرفتند. این مبارزان حقوق زنان پس از دوره بازجویی با وثیقه‌های سنگین آزاد شدند.

در تاریخ یازدهم اسفند، شعبه سوم دادگاه ارتجاع اسلامی رشت ۱۱ تن از این فعالان را با پرونده‌ای که ساخته‌وپرداخته وزارت اطلاعات بود از جمله به اتهام "عضویت در گروه

غیرقانونی و اجتماع و تبانی به‌مقصد بر هم زدن امنیت ملی، ایجاد گروه غیرقانونی و تبلیغ علیه نظام" محاکمه کرد و هفتم فروردین ۱۴۰۳، احکام بی‌دادگاه بدوی این فعالان اعلام شد.

دادگاه ضدانقلاب اسلامی رشت در حالی این فعالان را بر اساس اتهامات جعلی عضویت در گروه غیرقانونی و اجتماع و تبانی به‌مقصد بر هم زدن امنیت ملی، ایجاد گروه غیرقانونی و تبلیغ علیه نظام، محکوم کرد که این فعالان عضو هیچ گروهی نبودند، بلکه همچون میلیون‌ها تن از مردم ایران در شبکه اجتماعی تلگرام حضور داشتند و از حقوق پایمال‌شده زنان دفاع می‌کردند.

بر اساس احکام صادره از دادگاه ارتجاع اسلامی، زهره دادرس، به ۹ سال و ۶ ماه حبس، به اتهام تشکیل گروه باهدف برهم زدن امنیت ملی، به ۶ سال و یک روز حبس تعزیری و به اتهام اجتماع و تبانی، به ۳ سال و شش ماه و یک روز حبس تعزیری، محکوم شد.

فروغ سمیع نیا، سارا جهانی، یاسمین حشدری، شیوا شاه سیاه، نگین رضایی، متین یزدانی، آزاده چاوشیان و زهرا دادرس، هریک به ۶ سال و ۳ ماه و ۱۷ روز حبس، به اتهام اجتماع و تبانی به سه سال و شش ماه و یک روز حبس و برای اتهام عضویت در گروه، به دو سال و هفت ماه و شانزده روز حبس، محکوم شدند.

جلوه جواهری و هومن طاهری، به اتهام تبلیغ علیه نظام به ۱ سال حبس تعزیری محکوم شدند. واحد خوش‌سیرت نیز از اتهامات واردشده تبرئه شد.

احکام نهایی فعالان حقوق زنان، دو ماه پس از صدور رأی دادگاه بدوی، در دادگاه تجدیدنظر بدون حضور فعالان مدافع حقوق زنان و وکلای آن‌ها تأیید شد و جمعاً به بیش از ۶۰ سال حبس، محکوم شدند. این‌که دادگاه تجدیدنظر بدون حضور به‌اصطلاح متهمان و وکلای آن‌ها عملاً غیابی برگزار و حکم دادگاه بدوی را در مورد همه متهمان تأیید کرد، دلیل روشنی است بر این واقعیت که تحت حاکمیت دولت دینی استبدادی چیزی به نام دادگاه به‌ویژه در مورد مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی و فعالان جنبش‌های اجتماعی وجود ندارد و حکم صادره از همان آغاز، حکم وزارت اطلاعات رژیم استبدادی است.

دقیقاً همان‌گونه که در دوران رژیم سلطنتی شاه، ساواک رژیم بود که در عمل حکم را صادر می‌کرد و دادگاه‌های نظامی رژیم صرفاً آن را اعلام می‌کردند، در جمهوری اسلامی هم وضع بر همین منوال است. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، خودش هم بازجو است، هم دادستان و قاضی صدور احکام. قضات دادگاه‌های ارتجاع اسلامی چیز دیگری جز یک‌مشت مزدور گوش‌به‌فرمان وزارت اطلاعات نیستند. وظیفه آن‌ها صرفاً ابلاغ تصمیم وزارت اطلاعات به متهمین، تحت عنوان حکم دادگاه است.

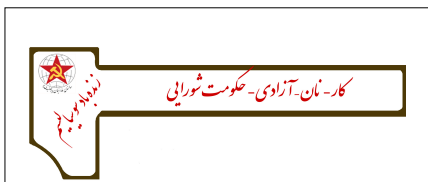
تمام تجارب موجود نشان داده است که این وضع تاریخی که جمهوری اسلامی بر سرنوشت مردم ایران حاکم است تغییر نخواهد کرد و همان‌گونه

که شاهد آن بوده‌ایم روزبه‌روز شکل عریان‌تر و رسواتری به خود گرفته است. تصور نمی‌شود که در سراسر جهان بتوان جایی را پیدا کرد که حضور تعدادی از مدافعان حقوق زنان صرفاً در یک کانال تلگرامی به مجازات حبس، آن‌هم تا ده سال بیانجامد.

بازداشت و مجازات فعالان مدافع حقوق زنان در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی همواره یکی از روش‌های سرکوب جنبش زنان بوده است. هزاران زن در تمام این سال‌ها به بند کشیده شدند و یا به قتل رسیدند. جمهوری اسلامی بر این پندار است که با این مجازات‌های سنگین و سرکوب‌های وحشیانه می‌تواند موج مبارزه زنان و اعتدالی جنبش آن‌ها را مهار کند. تجربه اما آشکارا خلاف آن را نشان داده است. با تمام رذالت و وحشی‌گری اسلام‌گرایان حاکم بر ایران، این سرکوب و ستمگری نه توانسته مانع از مبارزه زنان برای تحقق حقوق پایمال‌شده آن‌ها گردد و نه رژیم را از ورطه سقوط و سرنگونی نجات دهد. اگر سرکوب و زندان و کشتار می‌توانست کارساز باشد و زنان را مرعوب کند و از مبارزه بازدارد، با کشتار ده‌ها زن مبارز و شکنجه‌های وحشیانه نیمه دوم سال ۱۴۰۱ رژیم می‌بایستی به هدف خود رسیده باشد.

اما با ادامه مبارزه زنان، شکست رژیم بر همگان آشکار است. رودروئی علنی زنان در خیابان‌ها و دیگر مراکز عمومی با مزدوران سرکوبگر رژیم، تأییدی بر همین واقعیت است. زنان ایران بیدار شده‌اند. مبارزه‌ای را که به آن روی آورده‌اند و برجسته‌ترین آن را در جریان جنبش زن، زندگی آزادی، دیدیم و ادامه آن را هم‌اکنون در خیابان‌های کشور شاهد هستیم، توقف‌ناپذیر است. این مبارزه تا محو تمام تبعیض‌ها و ستم‌ها علیه زنان و حصول به برابری کامل و بی‌فیدوشروط اجتماعی و سیاسی ادامه خواهد یافت. شکست ارتجاع دینی و مردسالار در این مبارزه قطعی است.

جمهوری اسلامی که پاسدار ستم، تبعیض و نابرابری علیه زنان است، به‌رغم تمام وحشی‌گری‌اش علیه مردم ایران، هیچ چشم‌اندازی برای بقاء و ادامه حیات ندارد. زنان به‌عنوان بخش بزرگی از توده‌های ستمدیده مردم ایران دریافته‌اند که راه نجات از فجایعی که جمهوری اسلامی آفریده است، سرنگونی آن است. زنان در این مبارزه تنها نیستند. متحدان بزرگی همچون کارگران و عموم زحمتکشان و ستمدیدگان دارند که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی و دموکراسی شورایی‌اند که شرط نخستین ادامه حیات آن لغو تمام تبعیض‌ها و ستم‌ها و برقراری آزادی، برابری و رفاه در ایران است. به صدور احکام سنگین و ضدانسانی علیه فعالان جنبش زنان اعتراض کنیم و مبارزه برای سرنگونی رژیم ستمگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی را تشدید نماییم.



کشتار، جنایت و باجگیری سیاسی با تکیه بر صهیونیسم بین المللی!

نهادهای بین المللی را مورد ارباب و تهدید قرار می دهد و هر صدای مخالفی را با زدن برچسب «آنتی سمی تیسم» حذف می کند. طی روزهای اخیر و در بحبوحه صدور حکم دیوان کیفری لاهه - مبنی بر دستگیری نتانیاهاو، وزیر جنگ کابینه اش «گالانت» و همچنین تنی چند از سران حماس - پرده از یکی از این موارد گستاخانه تهدید و ارباب مقامات ارشد یک نهاد بین المللی توسط اسرائیل برداشته شد.

روزنامه گاردین و یک مجله مستقل اسرائیلی-فلسطینی در مقاله تحقیقی مفصلی تهدیدات و اقدامات امنیتی دولت اسرائیل علیه دادستان ارشد دیوان کیفری - که سالهاست پرونده بررسی جنایات جنگی اسرائیل در مناطق اشغالی را در دست داشته - برملا می کنند.

در این مقاله آمده است که رئیس پیشین موساد («یوسی کهن») که از سال ۲۰۱۵ به مدت ۶ سال ریاست موساد را برعهده داشته و از مشاورین و نزدیکان نتانیاهاو نیز هست، بارها دادستان ارشد وقت دیوان کیفری را مورد تهدید قرار داده تا او را از پی گیری پرونده بررسی جنایات اسرائیل در مناطق اشغالی بازدارد.

همچنین گفته شده است که این تماس ها ابتدا شکل و لحن دوستانه ای داشته و با هدف جلب همکاری صورت می گرفت اما چون موفقیتی دربر نداشته، بتدریج به تهدید و ارباب آشکار و مستقیم علیه شخص دادستان و همسر و نزدیکان وی تبدیل شده است. حضور ناگهانی رئیس پیشین موساد در اتاق هتل دادستان دیوان لاهه و نشان دادن عکس و مشخصات شوهر و سایر اعضای خانواده اش از جمله جزئیات این تهدیدات اعمال شده هستند. نویسندگان مقاله همچنین با استناد به مصاحبه های متعدد با افراد ذیربط، نوشته اند که این عملیات ایدائی و تهدید آمیز بخشی از اقدامات هماهنگ شده آمریکا و اسرائیل بوده که به منظور اعمال محدودیت و فشار به مقامات ارشد دیوان کیفری لاهه در دستور کار دو کشور قرار داشته است. این دوران، مصادف با زمانی است که دیوان لاهه از یک طرف بررسی جنایات جنگی آمریکا در افغانستان را در دست بررسی داشته و از طرف دیگر پرونده جنایات جنگی اسرائیل در مناطق اشغالی را.

آمریکا دست به قلدری می زند. محدودیت صدور ویزا برای دادستان کل وقت دیوان کیفری، یکی از سیاست های هماهنگ شده آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل علیه دیوان کیفری لاهه در سال های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ است، گرچه با روی کار آمدن بایدن این ممنوعیت برداشته شد. روزنامه گاردین می نویسد: تصمیم محدودیت صدور ویزا برای یک مقام ارشد دیوان کیفری لاهه اقدامی تلافی جویانه از سوی آمریکا علیه این نهاد بود چرا که در آن زمان جنایات آمریکا در افغانستان را بررسی می کرد.

در سال ۲۰۲۱ دیوان کیفری، پرونده ای برای بررسی جنایات جنگی در فلسطین باز کرد. بدنبال وقایع ۷ اکتبر، حمله حماس و تداوم

جنایات اسرائیل و کشتار مردم بی دفاع غزه، بررسی این پرونده با فوریت بیشتری در دستور کار دیوان لاهه قرار گرفت. کشتار وحشیانه مردم و بمباران غزه و کشتار بیش از ۳۵ هزار تن در ماه های اخیر، شکایت آفریقای جنوبی علیه اسرائیل و گسترش کم سابقه اعتراضات جهانی به کشتار و نسل کشی اسرائیل در غزه به انزوای هر چه بیشتر این کشور انجامید و سرانجام حکم جلب نتانیاهاو و وزیر جنگ اش و همچنین تنی چند از رهبران حماس صادر شد. این اولین بار است که دیوان کیفری لاهه چنین حکمی برای یکی از متحدان آمریکا صادر می کند. البته صدور این حکم به معنای دستگیری نتانیاهاو و یا وزیر جنگ اش نیست و بیشتر جنبه سمبلیک دارد.

با این وجود این حکم بیش از هر چیز نشانگر گسترش محکومیت اسرائیل و انزوای سیاسی دولتی است که همواره کوشیده با انگ «آنتی سمی تیسم» مخالفت های داخلی و خارجی را منکوب و بی اعتبار کند. حتی مخالفین و معترضین اسرائیلی که عمدتاً خود یهودی اند از این انگ در امان نیستند. طی ماه های اخیر تهدیدات و حملات به روزنامه نگاران روزنامه هآرتص افزایش بی سابقه ای داشته است. هفته گذشته (اواخر می) روزنامه نگاران هآرتص با انتشار بیانیه ای به وجود انواع فشارها، موانع و محدودیت ها اعتراض کرده اند. طی سالهای گذشته دولت اسرائیل به روزنامه نگاران که قصد انتشار مطلبی در مورد اقدامات و حکم دیوان کیفری لاهه داشته اند هشدار داده و مانع از انتشار مطالبشان شده است.

طبق قوانین اسرائیل، روزنامه نگارانی که یا ساکن اسرائیل اند و یا برای رسانه های اسرائیلی کار می کنند، موظفند مقالاتی را که در مورد «مطالب امنیتی و حساس» می نویسند، در اختیار مرکز ممیزی و سانسور دولت قرار دهند و تنها با مجوز این مرکز قادر به درج مطالبشان هستند. این پدیده علناً سانسور نظامی نامیده می شود که البته هدفش بیش از هر چیز قربانی کردن حقیقت است.

طبق آمار ارائه شده توسط مجله ۹۷۲+ (مجله ای در اسرائیل که اعضای تحریریه آن شامل روزنامه نگاران اسرائیلی و فلسطینی است) تنها در سال ۲۰۲۳ از انتشار ۶۱۳ مقاله جلوگیری شده است، یعنی به طور متوسط روزانه ۹ مقاله اجازه انتشار نیافته است. بررسی های انجام شده توسط نهادهای مستقل مطبوعاتی حاکی از آن است که اخبار و مطالب منتشره در اسرائیل به هیچ وجه بازتابی از وقایع و رویدادهای جنگ نیستند و افکار عمومی اسرائیل عامدانه در «فقر خبری» نگاه داشته می شود.

آنتی سمی تیسم حرف رمزی است که صهیونیستها و دولت جنایتکار اسرائیل برای مخدوش کردن افکار عمومی به کار می گیرند تا مخالفت علیه سیاستهای جنایتکارانه و ارتجاعی دولت اسرائیل را، یهودی ستیزی جا بزنند.

گزارشگران بدون مرز پرونده دیگری علیه اسرائیل در دادگاه لاهه گشوده است. این پرونده مربوط به کشتار ۹ روزنامه نگار فلسطینی است. در جریان جنگ اخیر غزه بیش از ۱۰۰ روزنامه نگار کشته شده اند.

جنگ و کشتار، تبعیض، ارباب و تهدید، باجگیری و قلدری، وجه ممیزه دولت جنایتکاری است که نه به اعتراضات داخلی و خارجی واقعی می نهد نه به احکام نهادهای بین المللی. دولت جنایتکاری که تنها به حمایت همه جانبه حامیان بین المللی صهیونیست و امپریالیسم آمریکا متکی است.



رژیمی که مرگ کسب و کار اوست

نیازمندی جمهوری اسلامی به سرکوب و کشتار و اعدام ریشه در ماهیت طبقاتی و سرکوبگرانه این رژیم آدمکش دارد که با تلفیق آشکار دین و دولت حاکمیتی به غایت مستبد و ارتجاعی را بر عموم توده های مردم ایران تحمیل کرده است. حاکمیتی که وجه مشخصه آن کشتار و ستمگریست و مرگ کسب و کار روزانه آن است.

جمهوری اسلامی از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن، موجودیت استبدادی خود را با اعدام تعدادی از مقامات سرکوبگر نظام سلطنتی در پشت بام مدرسه رفاه آغاز کرد، این خوی و خصلت آدمگشی خمینی و دار و دسته جنایتکارش چند ماه بعد در کشتار بی رحمانه مردم کردستان و ترکمن صحرا تجلی یافت و از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ با اعدام های روزانه - و بعضاً چند صد اعدام در یک روز - به روالی عادی برای هیئت حاکمه جدید ایران تبدیل شد. اعدام هایی که در سال های نخست دهه ۶۰ تشدید شد و هزاران تن از نیروهای انقلابی و آزادی خواه و کمونیست در دادگاه های چند دقیقه ای به جوخه های مرگ سپرده شدند و پس از آن نیز تا به امروز بی انقطاع ادامه داشته است.

صادق خلخال، نخستین چهره مخوف و قاضی برگزیده خمینی جلاد بود که صدور و اجرای حکم اعدام را در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ - سه روز بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی - از پشت بام مدرسه رفاه آغاز کرد. اعدام هایی که در تابستان ۱۳۵۸ به صورت محاکمات صحرائی برای آزادی خواهان و مبارزان کمونیست در کردستان شدت یافت، با ربودن ۴ رهبر شورایی ترکمن صحرا - توماج، مختوم، واحدی و جرجانی - در ۲۲ بهمن ۵۸ در قامت تروریسم دولتی ظاهر شد و سپس با محاکمه غیابی و اعدام مخفیانه این چهار رهبر شورایی ترکمن صحرا توسط خلخال جلاد در ۲۹ بهمن ۱۳۵۸، در تلفیقی از تروریسم دولتی و اعدام های مخفیانه تجلی یافت.

پس از صادق خلخال، نام و آوازه اسدالله لاجوردی - رئیس پیشین زندان اوین و دادستان تهران - به عنوان مخوف ترین چهره شکنجه و کشتار و اذیت و آزار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ به روشنی در حافظه تاریخی مردم ایران ماندگار شد. جلاد و آدمگشی که در سحرگاه ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، با اعدام ۱۵ زندانی سیاسی نظیر سعید سلطانیپور و محسن فاضل به مخوف ترین چهره رژیم و مظهر جنایات جمهوری اسلامی در دهه خونبار ۶۰ تبدیل شد.

سومین چهره شاخص در کشتار و مرگ و جنایات جمهوری اسلامی، ابراهیم رئیسی است که تقریباً به درازای عمر این رژیم، اعدام و سرکوبگری را در دستگاه قضایی رژیم پیشه کرد. آدمگشی سفاک و بی رحم که به دلیل ۴۰ سال خدمت در دستگاه های مختلف اعدام و کشتار و جنایت، برای عموم توده های مردم ایران، خاصه جوانان به مراتب از خلخال و لاجوردی نام آشناتر است.

اگر نام صادق خلخال و بی رحمی های او از پشت بام مدرسه رفاه بر سر زبان ها افتاد و این جلاد در دادگاه های صحرائی کردستان و ترکمن صحرا در تابستان و بهمن ماه ۵۸، به یک چهره مخوف و رسوا مبدل شد، اگر نام جلادی همانند اسدالله لاجوردی با اعدام بدون محاکمه سعید سلطانیپور، محسن فاضل و تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در سحرگاه ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن با اعدام های گسترده و هر روزه در سال های نخست دهه ۶۰ بر سر زبان ها افتاد؛ اما نام و آوازه بی رحمی ها و کشتار های عمومی ابراهیم رئیسی در قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان تفتان ۱۳۶۷، خاصه کشتار هزاران زندانی در زندان های اوین و گهر دشت کرج فراگیر و زبان زد خاص و عام شد.

اینکه جمهوری اسلامی رژیم کشتار و سرکوب و شکنجه و داغ و درفش و اعدام است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه همه مسئولان قضایی، اجرایی، قانونگذاری و دیگر نهادهای دولتی جمهوری اسلامی به صورت یک مجموعه واحد در سرکوب و کشتار و اعدام دخیل بوده اند، باز هم کمترین تردیدی در آن نیست. با این همه، در مجموعه آدمگشان جمهوری اسلامی خلخال و لاجوردی و ابراهیم رئیسی مظهر اعدام و کشتار در جمهوری اسلامی بوده اند. سه جلاد و آدمگشی که شاخص ترین جنایات هیئت حاکمه ایران با نام و شناسنامه آنان رقم خورده است.

جمهوری اسلامی با چنین پیشینه ای از کشتار و شکنجه و اعدام، تا سال های متمادی کمتر مورد انتقاد جدی سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی حقوق بشری قرار گرفت. اگرچه هیئت حاکمه ایران به دلیل ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه اش هرگز به قوانین بین المللی توجهی نداشته است، اما مماشات دولت های غربی و بعضاً سکوت دراز مدت سازمان های بین المللی در مقابل وحشیگری های جمهوری اسلامی، فرصتی مغتنم برای آدمگشان رژیم شد تا سال از پی سال مردم بیشتری را کشتار کند و بدن های بیشتری با مجازات اعدام بر سر دار آونگ شدند.

اگرچه در ده سال گذشته و در پی تشدید مبارزات علنی توده های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، موضع نهادهای بین المللی نیز در برخورد به جمهوری اسلامی تاحدودی تغییر کرده است، اما بی اعتنایی جمهوری اسلامی به هشدارها و گزارش های سالانه ی نهاد های حقوق بشری و سازمان عفو بین الملل تا بدان حد آشکار است که اگنس کالمار، دبیرکل عفو بین الملل نیز به صراحت بر این امر اذعان کرده است.

بعد از انتشار گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل در مورد افزایش ۵۰ درصدی اعدام ها در ایران، اگنس کالمار با صدور بیانه ای اعلام کرد: «مقامات ایرانی بی اعتنایی کاملی به جان انسان ها نشان داده اند». این اعتراف صریح

دبیرکل عفو بین الملل در مورد بی اعتنایی جمهوری اسلامی به جان انسان ها بیانگر دو نکته است که باید به آن توجه داشت.

نکته اول، به ماهیت و ساز و کار اینگونه نهادهای حقوق بشری و سازمان های بین المللی بر می گردد که فاقد قدرت اجرایی هستند. و لذا، هشدارها و گزارش های سالانه آنها، به رغم تأثیر گذاری نسبی بر افکار عمومی جهان، در پشت مماشات قدرت های بزرگ جهانی با جمهوری اسلامی زیر خروارها خاک دفن می شوند. این نکته روشن می کند که مردم ایران باید چشم از نهادهای حقوق بشری بردارند و با تکیه بر مبارزات پیگیر و مستمر خود به مقابله با مجازات اعدام و دیگر جنایات جمهوری اسلامی برخیزند.

نکته دوم و مهمتر، اهمیت گسترش مبارزات توده های مردم ایران علیه مجازات اعدام در داخل کشور است. بی تردید اگر همین گستردگی مبارزات علنی توده های مردم ایران، خاصه مبارزات خیابانی میلیون ها زن و مرد و جوان در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» نبود، ما همچنان شاهد تداوم سکوت همین نهادهای بین المللی بودیم. بنابر این اگر مبارزات انقلابی مردم توانست دیدگاه عفو بین الملل و دیگر نهادهای بین المللی را تا حد معینی نسبت به جمهوری اسلامی تغییر و دفاع نیم بند از مبارزات دلاورانه زنان و عموم توده های مردم ایران را به آنان تحمیل کرد، یقیناً گسترش این مبارزات قادر خواهد بود جمهوری اسلامی را نیز به عقب نشینی بکشانند.

اگرچه واکنش توده های مردم ایران در سال های اخیر نسبت به مجازات اعدام بیشتر شده است و جنبش «نه به اعدام» در گستره ای وسیعتر شکل گرفته است؛ اما تجربه تاکتونی نشان داده است این میزان از واکنش های عمومی برای بازدارندگی حاکمیتی که مرگ کسب و کار اوست، کافی نیست.

جمهوری اسلامی با کشتار و مرگ متولد شد، با اعدام استمرار یافت و بی تردید تا آخرین لحظه حیات خود نیز به کشتار و اعدام ادامه خواهد داد. با این همه این یک طرف معادله است. در طرف دیگر این معادله مرگ و زندگی، توده های مردم ایران و مبارزات دلاورانه آنان قرار دارد. توده های کار و زحمتی که نه فقط برای توقف اعدام مبارزه می کنند، بلکه در عرصه ای به مراتب وسیعتر برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیز خیز برداشته اند. چرا که عموم توده های مردم ایران دریافته اند که تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است که می توانند برای همیشه از سرکوب و کشتار و اعدام و مرگ رهایی یابند.

**رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

رژیمی که مرگ کسب و کار اوست

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1072 June 2024

اشاره کرده که نسبت به سال قبل تر، ۲۰ درصد افزایش داشته و در مجموع به تعداد ۲۴۲۸ نفر رسیده است.

اجرای حکم اعدام به عنوان یک قتل دولتی و نیز اقدامی بی بازگشت و غیر قابل جبران، از جمله شنیع ترین مجازات‌هایی است که حکومت‌های استبدادی از آن به عنوان ابزاری برای سرکوب مردم و ایجاد رعب و وحشت در جامعه استفاده می کنند. پوشیده نیست هرچه خصلت طبقاتی، سرکوبگری و ماهیت استبدادی اینگونه دولت‌های ارتجاعی بیشتر باشد، به همان نسبت مجازات اعدام نیز در آن کشور از گستره بیشتری برخوردار خواهد بود.

نمونه روشن و حی و حاضر اینگونه رژیم‌های ارتجاعی و سرکوبگر، رژیم مستبد و خودکامه ی جمهوری اسلامی است که از همان بدو شکل گیری، حاکمیت خود را با اعدام شروع کرد، با اعدام و کشتار و سرکوب استمرار یافت و هم اینک نیز با استفاده از مجازات اعدام و دیگر شیوه های سرکوب در صدد ایجاد رعب و وحشت در جامعه و نجات خویش است.

پوشیده نیست، جمهوری اسلامی از جمله محدود رژیم های استبدادی موجود در جهان سرمایه داری است که موجودیت خود را با سرکوب و کشتار توده های مردم ایران گره زده است.

در صفحه ۷

خود در سراسر جهان از سال ۲۰۱۵ رسیده است. این نهاد حقوق بشری با اشاره به ثبت ۱۱۵۳ اعدام در سال گذشته از افزایش بیش از ۳۰ درصدی اعدام‌ها در مقایسه با کل اعدام‌های سال ۲۰۲۲ خبر داده است.

بر اساس گزارش فوق، کشورهای چین، ایران، عربستان سعودی، سومالی و ایالات متحده از جمله پنج کشوری هستند که بیشترین اعدام‌های سال ۲۰۲۳ را انجام داده‌اند.

نکته قابل توجه در گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل، افزایش چشمگیر موارد اعدام در ایران است که نزدیک به ۷۵ درصد از کل اعدام‌های ثبت شده در جهان را شامل می شود. طبق گزارش سازمان عفو بین الملل از هر ۴ اعدام ثبت شده در سال ۲۰۲۳، سه اعدام توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته که با یک افزایش ۵۰ درصدی نسبت به اعدام‌های سال ۲۰۲۲ به رقم ۸۵۳ اعدام رسیده است.

عفو بین الملل در مورد چرایی افزایش چشمگیر اعدام‌ها در ایران گفته است: بعد از جنبش «زن، زندگی، آزادی» در شهریور ۱۴۰۱، حکومت ایران استفاده از مجازات اعدام را برای القای وحشت در میان مردم و حفظ نظم موجود افزایش داده است.

سازمان عفو بین الملل در گزارش خود همچنین به افزایش صدور حکم اعدام در سال ۲۰۲۳



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی